

قصه مهر و ماه

محمد حسین اسلام پناه*

چکیده

مهر و ماه داستانی عامیانه است که در آن قصه عشق و دلدادگی دو شخصیت (مهر و ماه) با زمینه‌سازی ماجراها و حوادث مختلف، روایت شده است. نثر قصه ساده، و اشعاری از حافظ، نظامی، سعدی و ... چاشنی مطالب قرار گرفته است. موسوم کردن شخصیت‌های داستان به نامهای سیارات منظومه شمسی، استفاده از عناصر و وسائل گوناگون جذب و جلب خواننده، و ذکر برخی از واحدهای زمانی به صورت ده روز، از ویژگی‌های این قصه عامیانه است. صبغه‌های مذهبی داستان، بی‌مناسب با تحولات و اعتقادات زمان صفویه نیست. در این گفتار، پس از توضیح درباره قصه مهر و ماه، نسخه‌ای خطی از این داستان معرفی شده است که به احتمال قوی به دست کاتبی کرمانی تحریر شده و کاغذ آن ساخت «کارخانه کاغذگری» کرمان بوده است.

مهر و ماه قصه عامیانه‌ای است و حکایت از این دارد که در روزگار قدیم پادشاهی بوده است به نام خاورشاه. در چهل سالگی به صرافت ازدواج می‌افتد، منجمان را خیر می‌کند و آنها می‌گویند او را از دختری پری فرزندی به وجود می‌آید. او آشفته خاطر شده، از وصلت آدمی و پری تعجب کرده و برای مسخر کردن دیو و پری، از انواع وسائل، از جمله انگشتری سلیمان، اسم اعظم، سحر و جادو کمک می‌گیرد و سرانجام با تحمل رنج سفر و انواع مشقت و رو به رو شدن با حوادث عجیب و غریب، سرانجام با

*. مهندس معدن، دلبسته به متون قدیمی.

دختر شاه پریان ازدواج کرده و ثمره آن پسری به نام مهر است. منجمان در طالع او نظر کرده و می‌گویند در هژده سالگی قرانی دارد و از تکه کاغذی به او مصیبتی خواهد رسید که اگر به خیر بگذرد، به سعادت خواهد زیست. او بزرگ شده و انواع فنون رزمی و بزمی و شکار و غیره را می‌آموزد تا اینکه در سفری به بازرگانی به نام مشتری بر می‌خورد که او حامل تصویر ماهرویی به نام ماه دختر هلال مغربی است برای شاه چین و ماچین.

مهر به تصویر که نگاه می‌کند، یاد حرف منجم می‌افتد و علی‌رغم هرگونه خطر و حادثه، یکدل نه، صد دل عاشق جمال ماه می‌گردد و از این به بعد برای وصال تن به سفر دریایی می‌دهد.

ماجرایی که در این سفر برای او رخ می‌دهد، رفتن از این جزیره به آن جزیره، دیدن انواع مخلوقات عجیب و غریب، دیوان، پریان، ساحران، دوآلیایان و... است. انواع زجر و شکنجه و اسارت در زندان‌های تاریک و مخوف برای او و سایر همراهانش پیش می‌آید.

برای رهایی از مصائب و گرفتاری‌ها، جنگ با غولان و ساحران و شکستن طلسم غولان را در پیش دارد. از جایی هم نسیم عیار وارد ماجرا می‌شود و در فرصت‌های مناسب نامه‌های عاشقانه مهر و ماه را برای آنها آورد و بُرد می‌کند. مهره‌ای از استخوان گول دارد که اگر به بازو ببندد، در هر مجلس ناپیدا خواهد شد و سایر کارهای عیارانه او مشکل‌گشای امور خواهد بود.

عندلیب پسر شاه پریان نیز در جایی به داد زندانیان می‌رسد و چند شاخه پر خود را به مهر می‌دهد که در موقع گرفتاری با آتش زدن یکی از آنها به داد مظلومان برسد. و سرانجام طبق فرمول معمول این گونه قصه‌ها، دو دل‌داده به خوشی و کامیابی به وصال هم می‌رسند.

مشخصات داستان

اغلب افراد داستان، اسامی سیارات منظومه شمسی را دارند، از جمله: مهر، ماه، زمین، عطارد، مشتری، امّا نه زحل و نه مریخ که دو سیاره نحس‌اند. از انواع وسائل جذب و جلب خواننده در طی داستان استفاده شده است، مثل اعمال غولان و پریان، خوارق عادات، حیوان شدن آدمها به دست غولان، برگشت آنها با

غوطه خوردن در چشمه آبی مقدس، پرنده نمودن دختر شاه پریان به شکل قُمری و آزاد کردن او به وسیله مردمان خوب، کشتن ماهی که طلسم جان غول بوده است و از آنجا بردن او...

نثر قصه ساده، و اشعار - چاشنی مطالب - منسجم و بیشتر از نظامی، حافظ، سعدی، و تعدادی هم مختص قصه سروده شده‌اند. به طوری که قسمت منظوم داستان از حیث روانی و انسجام شعری، قابل قیاس با قسمت متنور آن نیست و کفه منظوم آن سنگینی قابل ملاحظه‌ای دارد.

بعضی واحدهای زمانی را ده روزه ذکر می‌کند، مثلاً بعد از ده روز تعزیه‌داری، یا بعد از ده روز رسیدن به جزیره فلان، و این حاکی از آن است که داستان متأثر از دهه‌های شمارشی سال در تقویم رایج ایرانی بوده است.

صبغه‌های مذهبی داستان، از قبیل رفتن به سرانندیب برای زیارت قدم حضرت آدم(ع) و یا رفتن به بیت‌المقدس و مکه مکرمه برای زیارت خانه خدا و به خواب دیدن حضرت علی(ع) و نجات قهرمانی از زندان، بی‌مناسب با تحولات و اعتقادات زمان صفویه نیست.

نسخه‌ها

در فهرست نسخه‌های خطی فارسی تألیف احمد منزوی، چند نسخه از این داستان معرفی شده است که قدیمی‌ترین آنها نسخه کتابخانه گنج بخش پاکستان و به نوشته ایشان از قرن ۱۱ - ۱۲ ه. ق، و دو نسخه از دانشگاه تهران به تاریخ ۱۲۷۴ و ۱۲۹۹ ه. ق که به لطف مرکز پژوهشی میراث مکتوب در اختیار حقیر قرار گرفته‌اند. اختلاف نسخه‌ها زیاد است، به طوری که می‌توان فرض کرد از منبع نقالی کتابت شده‌اند.

اما نسخه خطی که نگارنده معرفی می‌نماید، در ورق ۶۳ پ زیر عنوان شنجرفی، یادداشتی دارد بدین صورت: «یادگاری محمدرحیم ولد آقا محسن حکاک فی سنة ۹۱۲». بنابراین قبل از اواخر قرن نهم و بعد از اوایل آن قرن (به علت اشتغال بر اشعار حافظ) کتابت شده است. فتوکپی ضمیمه در ورق ۱۳۱، دو بیت شعر وجود دارد که بیت دوم آن از این قرار است:

تا صفایی از سر کوی تو دور افتاده است

های‌های گریه‌اش تا اوج کیوان می‌رسد

که سروده شاعری به نام صفایی است. فرهنگ سخنوران به نقل از مجالس النفایس از ملا صفایی کرمانی زنده در ۹۲۸ نام می‌برد که می‌تواند هم او باشد. قرینه دیگر برای اینکه به احتمالی قوی تر کاتب نسخه را کرمانی بدانیم، جمله زیر در ورق ۶۹ است:

... بیرون آی تا خود تو لختی بگردیم...

و خود در اصطلاح کرمانی علاوه بر معنی اصلی، به معنی «با» و «همراه» نیز هست. و بدین جهت نگارنده بدین نظر بی‌میل نیست که کاغذ نسخه هم ساخت «کارخانه کاغذگری» کرمان مذکور در کتاب مزارات کرمان و کتابچه موقوفات کرمان بوده باشد! خصوصیت دیگر این نسخه قدمت آن است. معمولاً نسخه‌های قصه عامیانه بجز سمک عیار و چند تایی دیگر، کمتر در قیل از قرن دهم کتابت شده‌اند و بنابراین این نسخه می‌تواند از نظر سادگی نثر برای تحقیق در ادبیات عامیانه منبعی مفید باشد و شاید از محفوظات شفاهی برگرفته از نقالی و سخنوری کتابت شده باشد که در نوع خود مبحثی تازه است.

میلرد و چون دانست محاسبات
با ثقت و کامرانی گشت
از ما و کرمی که کنون بر لب دریا
ابناده و انتظار آمدن شما
میکشد مرا از نیز می توانم
و گفت خورشیدی نام
هوای است آن راه را دور
زود بروید بزرگان راه را

دوره جدید سال چهارم، شماره دوم و سوم، تابستان و پاییز ۱۳۸۵ (پیاپی ۳۳، ۳۴)

«قصد مهر و ورق ۸۰ رو کلمه روذ به جای ورود در سطر هم»

به نهمین فرموده تا تک عرض
 کردند و این نامه نوشت و بنام
 داد و بقله ماه فرستاد و نام
 نوشت آن مبدی مشرفی ماه مؤثر
 یادگاری محمد رسول الله صلی الله علیه و آله
 رکب مردم چشم بسته در خواب
 به بین هیچ تو حال مردمان جو
 نت با بیا و لعل تویی یا و چشم
 میگویند با نام هم می لعل میوزم
 خوفت با زور باد و هی فی
 راجی رسا و ساقی بنا خدیج

خاطر از جو رود و کرد و نوشت
 از آن نفس زنجیر گرفت یار
 و نیر با کنار دیده از من هر دو
 چون است با فیه رخسار
 و بر لای قلوب رفت و بیایند
 ابد ماه را دیده در میان ریا
 جان استک روان کرده و
 ترکش نمودش از بین ایسی
 کز آن کس خفته نسیم نامه را پیش
 بنده ماه نامه بر داشت و بنامند

فصل ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ در ۱۰ سانسیر
 یادگاری محمد رسول الله صلی الله علیه و آله

آینه

سلام